

مجرد در خانواده

Photo: grigvovan/depositphotos.com

واقعه‌ی تعرض جنسی به گروه بزرگی از دانش‌آموزان دبیرستانی در غرب تهران، به خبر اول رسانه‌ها در روزهای اخیر تبدیل شده است. هرچند بعید است کسی از میزان خشونت، کیفیت گفت‌وگوها، جنسیتی حاکم و رواج آزار جنسی دانش‌آموزان در دبیرستان پسرانه بی‌خبر باشد، ولی ابعاد این خبر و مستنداتش چنان گسترده است که حتی مدیران آموزش پرورش که معمولاً تمایلی به پاسخ‌گویی ندارند نیز واکنش نشان داده‌اند. بنا به گزارش اولیه‌ی خبرنگاران، والدین یکی از دانش‌آموزان متوجه تغییر رفتار پسر خود می‌شوند و پس از چندی با کمک یک روانشناس علت اصلی این تغییر رفتار مشخص می‌شود؛ آزار جنسی گروه گسترده‌ای از دانش‌آموزان توسط یکی از مسئولان مدرسه.

در این بین سوالی مهم مطرح است، اگر والدین آن دانش‌آموز فرزند خود را نزد روانشناس نمی‌بردند چقدر ممکن بود از این ماجرا پرده برداشته شود؟ اگر روانشناس مذکور نقش واسطه را بین قربانی و خانواده‌اش بازی نمی‌کرد چه می‌شد؟ بیاییم فرض کنیم که ما قربانیان چنین ماجرای هستیم (و چه بسا واقعا هم باشیم). چگونه و تا چه حدودی این داستان را برای پدر و مادرمان تعریف می‌کردیم؟ آیا عجیب نیست داستانی که حالا در رسانه‌های اجتماعی با جزییات بیان می‌شود، روزی قابل مطرح شدن در درون خانواده‌های قربانیان نبوده؟

به نظر می‌رسد نه برای قربانی و نه برای ما شاهدان تراژدی، زبانی برای انتقال بحران‌هایی که در حوزه‌ی «تابو» شکل می‌گیرند وجود ندارد. در این مورد بخصوص، داستان از آنجایی تراژیک‌تر و مضحک‌تر می‌شود که مکان وقوع تعدی یک مدرسه است. نهادی که منطقاً قرار است محل آموزش و تحصیل علوم مختلف من جمله ادبیات و زبان فارسی باشد. در چنین مکانی است که دانش‌آموزان از بیان بی‌واسطه‌ی مسئله‌ای چنین بغرنج و حیاتی به زبان فارسی به خانواده‌هایشان عاجز بوده‌اند [۱]. این در صورتی است که ظاهراً نه آن مسئول خاطی در بیان فرامین و فانتزی‌هایش به همان دانش‌آموزان مشکل زبانی داشته و نه دانش‌آموزان مشکلی در دریافت منظور این فرد، چرا که در آن محیط «مجردی»، «خانواده» حضور نداشته است.

کلمه‌ی «مجرد» در فارسی ایرانی هرچند به صورت رسمی، مثلاً در فرم‌های استخدامی (مجرد-متاهل)، جنسیت خاصی ندارد، ولی در کاربرد روزمره عموماً معنای مردانه‌ای دارد. در مقابل هر ظرفی که فعالیت خانوادگی در آن انجام می‌شود، می‌توان ظرف مجردی‌اش را هم متصور شد: از کویه‌ی قطار گرفته تا خانه و سفره‌خانه (به یاد دارم تا اواسط دهه‌ی هشتاد بلیط سینما هم خانواده/مجردی داشت). این گفتمان مجردی-خانواده آن‌چنان قدرتمند است که حتی مسئولینی که علاقه‌مندند، ولو به صورت نمایشی، خود را پیگیر حضور زنان در استادیوم‌ها نشان دهند، از ترکیب «حضور خانواده‌ها» استفاده می‌کنند. دبیرستان پسرانه شاید نه اولین ولی یکی از موثرترین نهادهایی است که دوگانه‌ی مجردی-خانوادگی را برای پسران ترسیم می‌کند. در دبیرستان‌ها، پسران با خشونت به درون دایره‌ی مجردی هل داده می‌شوند و هر آن‌چه بیرون از این دایره قرار می‌گیرد تحت نام «خانواده» تعریف می‌شود. به این ترتیب آینده‌ای برای پسران تصویر می‌شود که خارج از این دوگانگی نیست: یا مجرد عضلانی خوشگذران خشن منزوی یا خانواده.

کار رفته در آسمان با زبان به رود اغلب زمین‌ها به کار می‌زبان فارسی هم تابع این دوگانگی است، ادبیاتی که در منازل و پیش خانواده جمع‌های دوستی مجردی مردانه فاصله دارد. برقراری هر پلی میان این دو جهان و دو زبان از هر دو طرف ناممکن بوده و تقبیح می‌شود. خانواده ساختش به خطر بیفتد و قدمی به سوی فهم جهان مجردی بردارد و روابط میان پسران و مردان جوان را آن «حرمت» و «احترام» حاضر نیست نیز اذعان به ضعف، درخواست کمک و ابراز عدم علاقه به مسائل جنسی جایی ندارد. «مجردی-مردانگی» که هست ببینید، و در فرهنگ گونه

در دبیرستان‌های پسرانه، زبان و ادبیات اعتراض به بی‌عدالتی و تعرض جنسی آموزش داده نمی‌شود ولی پیش‌نیازهای یادگانی به خوبی تدریس می‌شوند. سربازی پسران را مرد می‌کند، اما آنها فقط به شرط آنکه مردانگی و شاخص‌های خشن و برتری‌طلبانه‌اش را در دبیرستان خوب فرا بگیرند، در پادگان دست بالاتر را خواهد داشت.

پانوش:

۱) افرادی که رسوایی اخلاقی «پرس‌تی‌وی» را به خاطر دارند احتمالاً به یاد دارند که در فایل صوتی مربوطه قربانی که در طول مکالمه فارسی صحبت می‌کرد، ناگهان در هنگام اشاره به آزارهای جنسی از زبان انگلیسی استفاده می‌کرد.

میدان منبع: